بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه30- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت علم اجمالی تاریخ: یکشنبه 3/10/96

**امکان تعبد به ظن. اشکال خویی به مصلحت سلوکیه**

**دیروز عرض کردیم سببیت در باب امارات چه سببییت منسوب به اشاعره باشد چه معتزله چه سببیتی که بعض الامامیه معتقدند مثل شیخ الاعظم و مرحوم نائینی که به آن گفته می شود مصلحت سلوکیه مشکلی در تعبد به امارات نداریم.**

**طبق نظر اول که اصلا ملاکی در واقع نیست. حکم همان چیزی است که مؤدای اماره است. پس تفویتی صورت نگرفته. طبق نظر دوم هم چون تشبیه شد به مثل ادله ی ضرر و حرج پس عنوان ثانویی در کار آمده کأنه عنوان اولی دیگر فعلیت ندارد تا تفویت مصلحتی باشد.**

**اما طبق نظر سوم که مصلحت سلوکیه باشد نیز چون در سلوک من بر طبق این اماره مصلحتی هست که جبران می کند آن مصلحت واقع را (در صورت مخالفت) پس تفویتی صورت نمی گیرد. اشکال تفویت مصلحت و اشکال القاء در مفسده وجهی ندارد. منتهی إنما الکلام در این است که این سه مبنا قابل قبول نیست. سببیت اشاعره که عقلا ممنوع است علاوه بر شرع. سببیت معتزله هم شرعا خلاف اجماع است و اما مصلحت سلوکیه.**

**مرحوم آقای خویی در دو جا اشکال خودش را به بحث مرحوم شیخ انصاری و مرحوم نائینی در مورد مصلحت سلوکیه مطرح کرده. یکی در بحث اجزاء و یکی اینجا.**

**اشکالی که ایشان دارد طبق تقریر ما این است که بیان محقق خوی اعلی الله مقامه این است که سببیت مصلحت سلوکیه هم نوعی تصویب است به این بیان: شما می فرمایید سلوک بر طبق این اماره مصلحتی دارد که به وسیله ی این مصلحت در عمل به اماره آن مصلحت واقعی فوت شده تدارک می شود. پس هم واقع را فرض کرده اید دارای مصلحت است هم مؤدای أماره را فرض کرده اید مصلحت دارد آن هم مصلحتی که می تواند تمام مصالح فوت شده را تدارک کند. اگر اینچنین است نباید برای مکلف که هنوز واقع را نمی داند، یک چیز واجب باشد. بلکه باید ایجاب تعلق بگیرد علی سبیل التخییر بین مؤدای اماره و واقع. نباید بگویید ایجاب تعلق می گیرد فقط به واقع تعیینا چون بالاخره مؤدای اماره هم همان کار واقع را انجام می دهد. مثلا روز جمعه این است که مصلحت به خود نماز ظهر تعلق بگیرد و دیگری هم سلوک بر طبق اماره ای که می گوید جمعه واجب است لمن لم ینکشف له الخلاف. و ترجیح بلا مرجح از طرف حکیم محال است. باید بگوید یا نماز ظهر یا مؤدای اماره که نماز جمعه است. یعنی باید تخییر داشته باشم. به عبارت دیگر مگر نه این است که عدلیه می گویند احکام تابع مصالح مفاسد است. مگر نه این است که طبق فرمایش شما هم ظهر واقعی مصلحت دارد هم مؤدای اماره مصلحت دارد پس شارع باید حکم کند به وجوب تخییری. پس واجب واقعی در حق من مکلف که اماره قائم شده بر جمعه یکی از دو امر است. یا جمعه یا مؤدای اماره. حالا که این شد فلا یکون الحکم الواقعی مشترکا بین العالم و الجاهل بنحو واحد بل فی حق العالم تعیینی و فی حق الجاهل تخییری و هذا نوع من التصویب و مخالفت کردن با قاعده ی اشتراک احکام واقعیه بین العالم و الجاهل.**

**ممکن است کسی به مرحوم خویی اشکال کند که ابدا بر مکلف تکلیف تخییری نیست. فرض این است که مکلف جاهل به واقع است. تخییر معنی ندارد. این آقا اصلا به وجوب ظهر جاهل است. چگونه صحبت از تخییر می کنید. صحبت از ترتیب بکنید نه تخییر.**

**در جواب این اشکال که در حقیقت دفاع از مرحوم آقای خوی است عرض می کنیم بحث ما الان مربوط است به مرحله ی ملاک و سنجیدن ملاکات توسط مولی. عبارت آقای خویی نارسا است ولی مراد ایشان قطعا و جزما این است که در مرحله ی سنجش ملاک ها که مولی می خواهد حکم کند باید بگویید ملاک اصلی مال نماز ظهر است تا قاعده ی اشتراک عالم و جاهل درست بشود. پس در مرحله ی ملاک هیچ چیز جای نماز ظهر را نمی گیرد. حالا اگر این مولی آمد به من گفت صدق العادل و عادل گفت جمعه واجب است و شما می گویید عمل به صدق العادل همان مصلحت جمعه را تدارک می کند پس در مرحله ی ملاک در نظر مولی برای آنها که عالم به واقعند ملاک معینا ظهر است اما در مرحله ی جعل قانون الهی حالا که می بینم جمعه خواندن کار ظهر را می کند عمل به صدق العادل جبران ما فات را من الواقع می کند پس در همان مرحله ی واقع من مولی مخیر می کنم بین العمل بالواقع و عمل بر طبق اماره را نه اینکه من در عالم خارج مخیر باشم. پس گویا برای مولی درهمان مرحله ی سنجش ملاکها تخییری بوده بین العمل الاماره و نیز انجام حکم الله واقعی فیکون الواجب الواقعی فی حق من قامت عنده الاماره احد الامرین علی سبیل التخییر.**

**والحمد لله و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**